

فهرست مطالب

قبل از آغاز ۱۱

فصل اول

پیاده‌نظام میلشییای شوونستی

درآمدی بر آشنایی ۱۹
جنب و جوش سیاسی دهه بیست ۲۰
شبه‌نظامیان «انجمن» ۲۳
«فرمان رئیس» ۲۷
انفجار مین در امیرآباد ۲۹
روایت پزشکپور از واقعه کمپ امریکائیها ۳۲

فصل دوم

بر همایون چه گذشت؛ کودکی و نوجوانی

نورالله همایون و همسرانش ۳۷
خانواده از منظر همایون ۳۹
آراء و اخلاق توتالیتری ۴۵
شوالیه پراگماتیست ۴۹
من یک‌گف‌اشیست هستم ۵۳
ارتباط با زنان ۵۹

فصل سوم

گذرگاه پر جزر و مد

در به در در پی قدرت ۷۹
«جام جم»، نشریه ناسیونالیست‌های انقلاب ایران ۸۳
رجز خوانی در محفل جام جم ۹۱
با پان ایرانیست‌ها ۹۷

فصل چهارم

ناسیونالیسم همایونی

واپسین سال دهه بیست ۱۰۳

۱۰۵	عصر ناسیونالیسم
۱۰۹	گروه نجات ملی
۱۱۱	رزمجوی ناسیونالیست
۱۱۵	جریان مرموز ناسیونالیسم افراطی
۱۲۰	زیر چکمه روسی

فصل پنجم شطرنج سیاست

۱۲۷	بیم و امید
۱۳۰	فراموشکاری و بلهوسی
۱۳۶	اجتماع بیخ و باروت
۱۴۰	استخدام در دارایی
۱۴۱	راهیابی به دانشگاه تهران
۱۴۳	رخداد ۱۴ آذر ۱۳۳۰
۱۴۷	شکستن ظرف بلور
۱۵۱	ته چاه در پی چاه
۱۵۳	گلگشت نوروزی

فصل ششم سومکا و بازآفرینی نازیسم

۱۵۹	پیشوا، منشی زاده
۱۶۲	سازمان‌های هفده گانه سومکا
۱۶۵	میان‌بُر سیاسی
۱۶۸	گام دوم، حزب ملت ایران
۱۶۹	نخستین زندان
۱۷۵	تشنجات سیاسی و درگیری‌های خیابانی
۱۷۹	«سومکا، گورکن کمونیست»
۱۸۰	نیای منشی زاده
۱۸۵	خدمتگزاران ناپیدای دربار پهلوی
۱۸۷	مهره انگلیسی
۱۹۱	مبارزه با توده‌ایها، هم استراتژی هم تاکتیک
۱۹۵	عقاید هیتلر ایرانی
۱۹۹	ایران‌شهر سوم، مدینه فاضله

۲۰۱	مصدق در راه کرنسکی، بنش، مازاریک
۲۰۸	پیش‌برده کودتا
۲۰۸	دومین زندان
۲۱۵	گروه فشار علیه دولت ملی
۲۲۲	اوج تناقض‌گویی سیاسی؛ از ۲۵ تا ۲۸ مرداد
۲۲۶	یکصد و هشتاد و سه سومکایی
۲۲۸	سومکا و تولید توهم در کودتای ۲۸ مرداد
۲۳۹	مقرری شهربانی برای منشی‌زاده

فصل هفتم

مرد پررمز و راز

۲۴۵	و حالا ناسیونالیسم مثبت
۲۴۹	آشنایی با چهره‌های ناآشنا
۲۵۲	پیوند زندان و منشی‌زاده با بختیار
۲۵۴	ناگفته‌های یک بازداشت
۲۵۷	زوایای نامکشوف پرونده بیروت

فصل هشتم

باب همایون

۲۶۳	انزوای طلبی و درونگرایی
۲۶۸	پای به عرصه‌ی خبر و اطلاعات
۲۷۴	احضار از سوی رکن دو
۲۷۹	مؤسسه فرانکلین
۲۸۳	نفوذ در جبهه ملی

فصل نهم

تارهای نامرئی

۲۹۱	حضور در سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات
۲۹۳	بورس رؤیایی «نیمن» برای خبرنگار سال
۲۹۷	فرافکتی در هاروارد
۳۰۰	فعالیت مخفی در پوشش فرهنگی
۳۰۲	آموزه‌ها در اسرائیل
۳۰۴	نامه به هویدا درباره بحرین
۳۱۱	مجلس ختم در ۵۵ دقیقه

فصل دهم
چتر سیاست

۳۱۹	روزنامه آیندگان، قطب سوم
۳۲۰	رفت و آمد در پایگاه سیا
۳۲۲	توافق با حاکمیت پهلوی
۳۲۴	رایزنی با سفارت امریکا
۳۲۶	آرایش نوین جناح‌ها در سندیکای مطبوعات
۳۲۸	جانبداری ساواک از آیندگان
۳۳۳	در هیئت پوزیسیون برای اصلاح نظام
۳۳۶	شایعه صهیونیستی!
۳۳۹	ارتباط همایون با کارگزاران دولت اسرائیل
۳۴۲	لهجه عبری
۳۴۴	ماجرای خرید دستگاه چاپ و چاپخانه آیندگان
۳۵۰	حذف رئیس هیئت مدیره آیندگان
۳۵۲	روایت متفاوت
۳۵۵	اولین مجمع آیندگانی‌ها
۳۶۱	نظر فروهر درباره همایون
۳۶۲	تیم آیندگان
۳۶۸	دومین مجمع آیندگانی‌ها
۳۷۲	حذف صاحب امتیاز آیندگان
۳۷۸	اخراج‌ها و تعلیق‌ها
۳۸۱	ستایشگر شاه
۳۸۳	در قواره یک نخست‌وزیر

فصل یازدهم
نردبان ترقی

۳۸۹	هما و اتحادیه
۳۹۱	جدایی پس از ۲۲ سال
۳۹۴	هما و همایون
۳۹۸	سکوی پرش
۴۰۵	هما و ناهید
۴۰۸	سایه عمر

فصل دوازدهم

حزبی در محاق

۴۱۵	همه برای من
۴۱۹	فربه‌سازی شاهانه
۴۲۳	خیمه همگان
۴۲۶	سفیدکاری حاکمیت
۴۴۱	انتخابات رستاخیزی
۴۴۳	فراکسیون پیشرو
۴۴۷	جامه قائم‌مقامی بر تن همایون
۴۵۲	افول «بید» پس از ۱۳۰۸ روز

فصل سیزدهم

شبیهِ‌سازی تاریخی

۴۶۱	«انقلاب ناتمام»
۴۷۰	مشروطه همایونی
۴۷۴	منشور ۶ بهمن ۱۳۴۱
۴۷۸	فرا تر از تمجید
۴۸۱	ضرورت رام کردن نیروهای سرکش

فصل چهاردهم

الاکلنگ کابینه

۴۸۹	پهلوی‌ها از منظر همایون
۵۰۳	امریکایی‌تر از ما
۵۰۵	شاه، مطبوعات و روزنامه‌نگاران
۵۰۷	سقوط هویدا، صعود تیم آموزگار - همایون
۵۱۲	ساحت کتابسازی
۵۱۷	کج‌فهمی درک علل انقلاب
۵۲۲	«وزیر اطلاعات نکبتی»

فصل پانزدهم

انفجار یک مقاله و پس‌لرزه‌های آن

۵۲۹	ایران و استعمار سرخ و سیاه»
۵۳۳	جرقه به انبار باروت

۵۴۵	فراخوان مبارزه از نجف
۵۵۰	ریسک خطرناک
۵۵۹	روزنامه اطلاعات و دردسر بزرگ
۵۶۴	نویسنده مقاله ۱۷ دی ۵۶ کیست؟

فصل شانزدهم شمشیر بدون غلاف

۵۷۵	خانه‌ای برای اهالی مطبوعات
۵۷۷	فرامین بیست‌گانه سانسور
۵۸۱	نامه سرگشاده روزنامه‌نگاران به آموزگار
۵۸۴	دومین اعتراض و سؤال بنی‌احمد
۵۸۷	دموکراسی ساواک‌پسندانه
۵۹۱	کینه دیرینه به آزادی
۵۹۴	دفاع از خود به روش دموکراتیک!
۵۹۸	شوکران سانسور
۶۰۱	اعلام جرم سندیکا علیه همایون
۶۰۳	سفری، در برابر بازپرس دادگستری

فصل هفدهم آجودانیه، جمشیدیه، پاریس

۶۰۹	کاخ شیشه‌ای
۶۱۴	پشت پرده سازمان ملی دانشگاهیان ایران
۶۱۹	کابینه نظامی و بازداشت کارگزاران رژیم
۶۲۵	یک اطلاعیه و واکنش‌های متفاوت
۶۳۳	فرار از زندان دژبان مرکز
۶۳۷	توقیف آیندگان
۶۴۴	آغازی دیگر
۶۵۰	حزب مشروطه ایران
۶۵۲	سخن آخر
۶۶۷	منابع و مأخذ
۶۷۵	اسناد نوشتاری
۷۱۲	اسناد تصویری
۷۶۷	نمایه

قبل از آغاز

رویکرد ایرانیان به مطالعات تاریخی، به ویژه آثار تاریخ معاصر این مرز و بوم، در سال‌های اخیر رشد خیره‌کننده‌ای داشته است؛ به موازات آن تحقیقات تاریخی نیز، به خصوص در ابعاد اجتماعی و سیاسی، در پی پیروزی انقلاب اسلامی، به گونه‌ای ناباورانه افزایش پیدا کرده است و از این رو می‌توان باور داشت که گرایش به تاریخ معاصر ایران، تولدی دوباره یافته است. به نظر می‌رسد در دوره و زمانه‌ای که در آن بسر می‌بریم ناگزیر به شناخت تاریخ گذشته‌ایم و در این رهگذر چاره‌ای جز مراجعه به پژوهش‌های راویان نسبتاً صادق رخدادهای تاریخی وجود ندارد، چرا که تاریخ بهترین معرف رجال و گواه و شاهد در بیان وقایع و رویدادهای گذشته دور و نزدیک مجتمع‌های بشری است.

از آنجا که تاریخ، دانش عبرت‌آموزی و در زمره بهترین راهبردها در رجال‌شناسی است، ضرورت شناخت آگاهانه و دقیق گذشته، امری خطیر، سرنوشت‌ساز و حیاتی به شمار می‌آید و می‌تواند در روشننگری راه امروز، تبیین وقایع حال و ترسیم چشم‌انداز آینده مؤثر افتد و به درستی به کار آید. در این میان وقوف به تاریخ پیشینیان و به ویژه آنچه از صفویه تا امروز روی داده است از اهمیت خاص و دوچندانی بهره‌مند می‌باشد. تاریخی که بخش‌هایی از آن در هاله‌ای از تاریکی و ابهام قرار دارد و به‌رغم تکاپوی علمی به عمل آمده از سوی محققان، به شدت مهجور و ناشناخته مانده است و گرد و غبار فراوان بر سر و روی شخصیت‌ها و رویدادهای آن نشسته است؛ روشن‌سازی زوایا و نقاط تاریک چنین تاریخی آن هم در سایه تابش پرتوهای روشنایی نورافکن‌هایی قوی،

از اهم وظایف پژوهندگان این عرصه است.

بدون تردید تاریخ معاصر ایران یکی از پیچیده‌ترین، غامض‌ترین و پرفراز و فرودترین دوره‌های تاریخی این کهنه دیار است. مقطع زمانی حساسی که در آن میهن ما دچار تغییرات و تحولات عمده و ژرفی شد. نگارش تاریخ این دوره و اظهار نظر درباره رجال و وقایع آن مستلزم دسترسی به اسناد روشنگر و مدارک نویافته، وقوف به روش‌های علمی و پرهیز از دخالت احساسات شخصی و حب و بغض‌های سلیقه‌ای است. اما باید دانست که تاریخ انسان‌ها غامض‌تر از پیچیدگی‌های خود انسان است، چرا که تاریخ، برآیند تمامی خصوصیت‌ها، نیت‌ها، خواست‌ها، و گرایش‌های پنهان همه انسان‌هایی است که در آفرینش وقایع دخالت دارند. در این حوزه برخورداری از اندیشه و داشتن فکر و دید موشکافانه و ریزبینانه تاریخی مهمتر از محفوظات فراوان و اطلاعات گسترده و کم‌محتواست.

بازکاوی و بازنگری، بازاندیشی و باز تفسیر تاریخ گذشته به مفهوم انکار، نفی و نادیده گرفتن آنچه پیشتر به وقوع پیوسته است، نیست. تاریخ، کشکول حقایق، دروغ‌ها، واقعیت‌ها، سراب‌ها، خوبی‌ها، پلیدیها، زیبایی‌ها و زشتی‌هاست. تاریخ هیچ ملتی راه صاف و بدون دست‌انداز و جاده همواری نیست. این یک پروسه پر چم و خم است. تنها نگاه منصفانه قادر است محقق را به حقیقت دلالت نماید. نادیده انگاشتن قوت‌ها، مورخ را به راهی می‌برد که در تاریخ‌نگاری پیوسته در پی کشف خیانت‌هاست. همچنین ساده‌سازی بسیاری از حوادث و اتفاقات تاریخی، اعتبار علمی یک اثر تحقیقی را زیر سؤال می‌برد. مجیزگویی مفاخر ملی و تکیه صرف به رجال نامدار و خلاصه غره شدن به سوابق گذشته، ما را به خواب غفلت می‌برد و از واقعیت‌ها گریزان می‌سازد. از سویی دیگر، خدشه‌دار کردن چهره‌ها و ملوک ساختن رجال شناخته شده تاریخی و سیاه‌نمایی وقایع و واقعیت‌های مسلم و به یک چوب راندن آنها نیز جز تهی‌سازی پشتوانه فرهنگی، ارمغانی ندارد. از این‌رو تقسیم‌بندی شکلی و طبقه‌بندی صورتی انسان‌ها و رویدادهای تاریخی در ابعاد گوناگون آن، همچنین گروه‌ها، نحله‌ها و اندیشه‌ها به طور جزمی به سفید یا سیاه، خوب یا بد، خیر یا شر، زیبا یا زشت، حق یا باطل، بیانگر عدم درک و فهم پیچیدگی‌های تاریخ و انسان است و حکایت از سطحی‌نگری در ساحت تاریخ دارد.

تاریخ عرصه کلی‌گویی، جزم‌اندیشی و شعار دادن نیست. در این حوزه

مجیزخوانی یا ناسزاگویی، افزون بر آن هواداری عبث له یا علیه رجال و تشکل‌ها، جایی ندارد. از این رو باید از نگاه سطحی، شتابزده، توأم با افراط و تفریط، ساده‌بینی، برخورد ژورنالیستی و بازخوانی گفته‌های تکراری و احادیث کلیشه‌ای جداً پرهیز کرد. تاریخنگاری معاصر ما بیش از آنکه نیازمند افشاگری‌های جنجالی و پرسروصدا و یا برخوردهای منفعلانه و محافظه‌کارانه باشد، محتاج اطلاع‌رسانی، آگاهی‌بخشی و روشنگری‌های منصفانه و محققانه است. آنان که نادیده گرفتن نخبگان و نفی دستاوردهای تاریخ کهن چند هزارساله ایرانزمین را در آثار و نوشته‌های خود دنبال می‌کنند، به گونه غیرمستقیم و شاید هم ناخواسته مهر تأیید بر بی‌ریشه بودن ایرانیان می‌زنند، حال آنکه به گواه شواهد تاریخی این سرزمین و ملت از دیرباز مظهر فرهنگ و تمدن درخشان بوده است. فرهنگ و تمدنی که به ویژه با ظهور دین مبین اسلام اوج گرفت و شهره عالم گشت. از طرفی، نظرگاه مورخانی که ضعف‌ها را نقاط قوت، انحطاط فرهنگی را تعالی مدنی، خیانت‌ها را افتخار، کاستی‌ها را کمال، و ورشکستگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را گام‌زنی در شاهراه تمدن بزرگ قلمداد می‌کنند، نمی‌تواند رهیافتی به منظور راهیابی به حقیقت تلقی گردد.

نگاه ژرف محقق باید به همه جا دوخته شود. نمی‌توان نسبت به سرکوب آشکار مردم، تحدید و تهدید آزادی‌های مشروع سیاسی، اجتماعی آنان و اتخاذ سیاست‌های انحطاط‌آفرین فرهنگی و ضد ملی از سوی زمامداران بی‌کفایت و خائن که مآلاً به عقب‌ماندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی انجامید، بی‌تفاوت بود. اگرچه پیشبرد پژوهش‌های تاریخی در گرو برخورد منصفانه، آرام، متعادل، بردبارانه و به دور از خشم و غضب است که در این صورت می‌توان از مزرعه تاریخ خوشه‌های پند و عبرت چید. شناخت و درک شرایط زمانی و مکانی موضوع مورد مطالعه مورخ از اصول کلیدی دانش تاریخ است. پژوهشگر با تکیه بر اسناد و مدارک بازیافته و نگرش تاریخی و فهم چنین شرایطی، نسبت به چینش قطعات تاریخی در کنار یکدیگر به سان یک «پازل» مبادرت می‌ورزد. در این ارتباط باید دانست که پدیده‌های اجتماعی و وقایع تاریخی مشابه در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون دارای بار معانی، تلقی و استنتاج‌های مختلفی است. به‌رغم ثبات باورها و ارزش‌های اعتقادی مردم، حساسیت‌ها، نگره‌های اجتماعی و آداب و رسوم آنان دچار نوسان و تغییر است و گاه با برداشت‌های متفاوت و متعارضی همراه است؛ اگرچه محقق، نباید لزوماً و حتماً با بینش این زمانی - بینش غالب زمان

فعلی - خود، واقعات اتفاقیه آن زمانی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. این درست که یک پدیده تاریخی به یک صورت اتفاق می افتد اما می تواند به تعداد زوایای دید نگریسته، تعلیل و روایت شود و حتی چندین برابر شمار زوایا و دیدهای مذکور برداشت و تحلیل گردد. عقلانیت تاریخی اقتضا دارد از اتکا و اکتفا به تنها دسته‌ای خاص از متقولات و مسموعات در تاریخ خودداری شود و پنجره بینایی و شنوایی نسبت به همه رویدادهای تاریخی و صداها در جامعه همواره گشوده باشد و از زدن قفل به فکر و بستن افاق دید پرهیز گردد. این همه موجب تعدیل و تصحیح فکر تاریخساز جامعه خواهد شد و ما را به اندازه‌ای از آفات تاریخ‌پژوهی دور نگاه خواهد داشت.

آگاهی مورخان نسبت به رخدادهای تاریخی نسبی است. در مواقعی نیز مشاهده می شود که بر فضای وقایع تاریخی احتمال و نسبییت حاکم است. از منظری دیگر باید اقرار کرد که آگاهی و علم مطلق بر هستی و پدیده‌های آن تنها از آن باریتعالی است. با امان نظر به این که پرونده‌های تاریخی همواره گشوده است و هیچگاه الی‌الابد بسته نمی شود. از این رو محقق حوزه تاریخ می‌کوشد از مطلق‌گویی و صدور احکام ثابت، لایتغیر و جزمی اجتناب ورزد. حکایت شبیه‌سازی‌های تاریخی نیز چنین است. این اقدام دارای محسناتی است که می‌تواند چون چراغ، روشنگر شب‌های تیره و تار باشد اما باید به بسترها و فضای محیط این قرینه‌سازی‌ها توجه داشت که اثر معکوس بر جای نگذارد، چرا که به گفته ویل دورانت «تاریخ بر همه کوشش‌هایی که به عمل می‌آید تا آن را به زور در مسیرهای نظری و منطقی بیندازد پوزخند می‌زند، تعمیم‌های ما را به تاراج آشفستگی می‌دهد و قواعد ما را درهم می‌شکند».

از آنجا که حوزه تاریخ‌نگاری عمومی است، به مورخان معین و حتی حرفه‌ای، محدود و محصور نمی‌شود، از این رو همه علاقه‌مندان این عرصه با رعایت روش‌های علمی می‌توانند به تتبع بپردازند تا هرچه بیشتر به گوهر حقیقت وقایع نایل آیند و جامعه را مرهون خود سازند. عصر نگارش تاریخ توسط معدودی از رجال و یا پژوهشگران دولتی سپری شده است. مورخ نباید خود را وامدار و یا بستانکار هیچ حاکمیتی بداند. به نظر می‌رسد حیات و تعالی تاریخ‌نگاری در هر جامعه‌ای در گروه تجلی و طرح آراء و دیدگاه‌های متنوع است. نسل جوان، حساس، پرسشگر و فرهیخته امروز که از هوشیاری بالایی نیز بهره‌مند است نیازمند مسلح شدن به تجربه‌های گرانسنگ تاریخ این گستره باستانی است؛ تجاربی که به آسانی به دست نیامده و هزینه قابل توجهی بابت آن

پرداخت شده است. از این رو انتقال این تجارب از سوی محققان دردمند عصر ما و بیان حقایق تاریخی به گونه مستند، مستدل و منطقی و به دور از هیاهو به نسل های آتی، کاری نیکو و اقدامی شایسته و بایسته است. همین جا یادآوری این نکته ضروری است که اگرچه تاکنون در امتداد شناخت موضوعات مختلف تاریخی تلاش های فراوان و در خوری صورت گرفته است اما پیچیدگی تحولات این برهه ما را وامی دارد از قضاوت ها و داوری های پرشتاب جداً اجتناب ورزیم. فراوانی اطلاعات و تنوع داده های تاریخی به ویژه در مقطع معاصر و حساسیت تحلیل های تاریخی که به آن اشاره شد ضرورت آماده سازی پژوهش های تاریخی با تأنی و حوصله علمی را می طلبد تا بتوان با غور و بررسی کافی، مسائل متنوع و رنگارنگ تاریخ معاصر ایران را به قدر بضاعت مزجاء روشن ساخت و حاصل یافته های خود را در اختیار علاقه مندان قرار داد تا با بهره وری از دانش و آگاهی تاریخی در جامعه امروز بشری و جهان کنونی که هویتی سیال دارد و سرعت تحولات آن حیرت آور است، به کار آید.

به هر روی، در پی انتشار کتاب «سراب یک ژنرال» که به بررسی زندگی نامه و کارکرد نظامی ارتشبد حسن طوفانیان اختصاص داشت، اثر حاضر دومین پژوهش از مجموعه بازشناسی نقش رجال و مقامات حاکمیت پهلوی دوم است که در آن به سیره و اندیشه سیاسی داریوش همایون پرداخته شده است. همایون در زمره عناصر با نفوذ و یکی از سرشناس ترین ثورسین های عصر زمامداری آخرین پادشاه ایران به شمار می آید که در دوران حیات اجتماعی و سیاسی اش عهده دار مشاغل حساس و مسئولیت های متعدد آشکار و پنهانی بوده است. همکاری با شبه نظامیان «انجمن»، همیاری پان ایرانیست ها، مساعدت به گروه ناسیونالیست های انقلاب ایران، حضور در حزب ملت ایران، عضویت در حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران، کار در مؤسسه فرانکلین، دبیری سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، آموزش در هاروارد از رهگذر بورس نیمن، بنیانگذاری روزنامه آیندگان، ارتباط با دولتمردان اسرائیل و مقامات امریکا، قائم مقام حزب رستاخیز، وزیر اطلاعات و جهانگردی و سخنگوی دولت آموزگار و... بخشی از کارهای اجتماعی و سیاسی وی محسوب می شود.

در آماده سازی این اثر از اسناد و مدارک فراوانی که اهم آن در مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران نگاهداری می شود بهره برده شد، و در این میان دسترسی به برخی دستنوشته های همایون در دفتر خاطراتش بسیار سودمند بود؛ دفتری که به تعبیر همایون

«تبدیل به پروندهٔ اعمال و افکار» ش شده بود که دائماً با مراجعهٔ به آن خود را بازبینی می‌کرد و مانند یک کارآگاه مخفی قدم به قدم کارکردهایش را دنبال می‌نمود. ثمرهٔ تکاپوی نگارنده که از خلال مراجعه به منابع و مآخذ گوناگون چندی حاصل آمد، تدوین کتاب حاضر در هفده فصل بود که تقدیم حضور علاقه‌مندان مطالعه و تحقیق در حوزه تاریخ معاصر ایران به ویژه هموطنان عزیزم می‌گردد. از میان صدها برگ اسناد و مدارک نوشتاری و تصویری تعداد ۵۰ سند منتشر نشده و شمار ۸۰ قطعه عکس کم‌نظیر در پایان این مجموعه آورده شد.

خاضعانه خداوند متعال را به خاطر الطاف بیکرانیش، همچنین توفیقی که به اینجانب در اتمام این پژوهش ارزانی بخشید، سپاسگزارم. از همهٔ بزرگوارانی که از سر مهر و شفقت بر حقیر منت نهادند و مرا مدیون راهنمایی‌های علمی و آگاهیهای تاریخی خود قرار دادند صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم.

صفاءالدین تبرائیان

نوروز ۱۳۸۲

فصل اول

پیاده‌نظام میلشیاى شوونىستى

درآمدى بر آشنایى

جنب و جوش سیاسى دههٔ بیست

شبه‌نظامیان «انجمن»

«فرمان رئیس»

انفجار مین در امیرآباد

روایت پزشکپور از واقعهٔ کمپ امریکائىها

درآمدی بر آشنایی

«داریوش همایون» در پنجم مهر ماه سال ۱۳۰۷ در تهران متولد شد. پدرش «نورالله» ابتدا از کارمندان اداره حسابداری مجلس شورای ملی بود که چندی بعد به وزارت دارایی منتقل شد و آخرین مسئولیت وی مستشاری دیوان محاسبات بود. نورالله، پس از بازنشستگی در نیمه نخست دهه چهل به اداره دبستانی که خود تأسیس کرده بود پرداخت.^۱

مادر همایون «ثریا جمالی» نام داشت. داریوش تحصیلات خود را در تهران گذراند. تعلیمات شش ساله ابتدایی وی ابتدا در دبستان «اقدسیه» و پس از آن «ترغیب»، در سن دوازده سالگی با معدل چهارده پایان یافت، و در تیر ماه ۱۳۱۹ گواهینامه اتمام تحصیل به وی داده شد.^۲ پس از آن، دوره تحصیلات متوسطه را در دبیرستان «دارایی» در سن بیست و سه سالگی با معدل دوازده و نیم خاتمه داد، و در تیر ماه ۱۳۳۰ به دریافت گواهینامه پایان تحصیلات نایل آمد.^۳

به گونه‌ای که در اسناد بازمانده از همایون ملاحظه می‌شود، دوره تحصیلات متوسطه وی در خلال سالهای ۱۳۱۹ تا ۱۳۳۰ یعنی یازده سال به درازا می‌انجامد که نشانگر درجانی و درگیری‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اوست که بدان در این

۱. چهره‌های آشنا. تهران، کیهان، ۱۳۴۲، ص ۶۶۲. البته گویا تأسیس دبستان یادشده به اواخر دهه سی باز می‌گردد.

۲. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. شماره سند ۱-۹-۶۴۳ه.

۳. همان، شماره سند ۲-۹-۶۴۳ه.

فصل اشاره خواهد شد.^۴ همایون در خاطرات بازمانده از وی در این باره می‌نویسد:

دوره متوسطه که برای من یازده سال طول کشید، سرانجام تمام شد. یازده سال من مشغول گذراندن شش سال بودم. کمتر چیزی به این اندازه عجیب است. اما عجیب‌تر آن است که من بالاخره بدون آن که ترک تحصیل کنم توانستم گلیم خود را از آب بکشم.^۵

یادآور می‌شود که همایون پیش از خاتمه تحصیلات متوسطه در دبیرستان دارایی، در دبیرستان «البرز» تحصیل خود را آغاز کرده بود. وی پس از اتمام تحصیلات در مقطع سیکل از سال چهارم متوسطه به دبیرستان البرز منتقل می‌شود. انگیزه انتقال او از دبیرستان البرز به دبیرستان دارایی چنین بود:

او [داریوش] در هر کلاس دو یا سه سال می‌ماند. پدرش وی را به مدرسه دارایی برد. در مدرسه دارایی نیز او سه سال رفوزه شد و سال آخر که مدرسه دارایی منحل شد به علت این که او و هشت نفر دیگر رفوزه شده و در کلاس چهارم مانده بودند، مدرسه مذکور یک سال تعطیل خود را به عقب انداخت.^۶

جنب و جوش سیاسی دهه بیست

دوره نوجوانی داریوش همایون مقارن با رخداد جنگ جهانی دوم و اشغال ایران در سوم شهریور ۱۳۲۰ توسط متفقین بود. به زعم همایون «عمر سیاسی» او از همین برهه و در چهارده سالگی آغاز می‌شود.^۷ روایت وی از شروع فعالیت‌های سیاسی‌اش در دوره اشغال چنین است:

زندگی دانش‌آموزی من به آرامی می‌گذشت. در سال ۱۳۲۱ وارد دسته‌های

۴. همایون در این زمینه اذعان دارد که: «در اثر فعالیت‌های سیاسی درسم سال‌های دراز عقب افتاد و دوره متوسطه را به جای شش سال در یازده سال گذراندم.» داریوش همایون. *گذر از تاریخ*. پاریس، آبنوس، ۱۹۹۲، ص ۱۴۵.

۵. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. دفتر خاطرات مورخ دوشنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۰، ص ۲۲۵، شماره سند ۸۱۴۰/۱۴۱.

۶. رجال عصر پهلوی: داریوش همایون به روایت اسناد ساواک. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۹۶.

۷. داریوش همایون. *نگاه از بیرون*. امریکا، ایران و جهان، ۱۹۸۴، ص ۷.

کوچکی شدم که در آن هنگام به تعداد زیاد از طرف جوانان تشکیل می‌شد و عموماً دارای احساسات تند ناسیونالیستی بود.^۸

البته همایون در اثری که سیزده سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی از وی منتشر شده است مدعی است که خود در چهارده سالگی اقدام به تشکیل اولین گروه سیاسی‌اش نموده است.^۹

همایون در توضیح و تشریح فروتن‌تر جنب و جوش خود در این دوره اظهار می‌دارد:

من از نسلی هستم که خیلی زود فعالیت سیاسی را آغاز کرد. بیشتر افراد این نسل در آغاز به گرایش‌های چپی یا اسلامی یا جبهه ملی پیوستند. من از گروه کوچتری بودم که از همان سالهای ۲۱-۱۳۲۰ و سپس از هجوم نیروهای بیگانه به ایران، در سالهای آغاز نوجوانی با یک احساس ملی تند به فعالیتهای سیاسی دست راستی که هم دست نشانندگان انگلیس در هیأت حاکمه و هم دنباله‌روان شوروی را هدف خود قرار می‌داد، پرداخت.^{۱۰}

باید توجه داشت که ناسیونالیسم صورتی است از سیاستهای واکنشی در برابر استعمار، آن هم در جوامعی که ساختار اجتماعی و سیاسی آنان بر اثر دگرگونیهای ناشی از حضور استعمار خارجی دچار از هم پاشیدگی شده است. ملیت‌گرایی می‌تواند جهات سیاسی متفاوت و متعددی مانند دمکراسی، فاشیسم، یا کمونیسم اختیار کند.^{۱۱} بی‌شک با توجه به اشغال میهنمان در شهریور بیست توسط متفقین، جنب و جوش دستجات، انجمن‌ها و تشکل‌هایی با ماهیت میهن پرستانه و مؤمن به ارزشهای سیاسی و فرهنگی ملی، همچنین بیگانه‌ستیز، طبیعی به نظر می‌رسد اما رویکرد ناسیونالیستی همایون به گونه افراطی و فاشیستی آن است. این نوع ناسیونالیسم به ویژه در سده نوزدهم در پاره‌ای از کشورها ظهور کرد و در قرن اخیر اصطکاک میان طبقات مردم در داخل برخی کشورها و در خارج موجب تولید تنش و تنش در روابط کشورها گردید. این

۸. داریوش همایون به روایت اسناد ساواک. ص ۵۶.

۹. داریوش همایون. گذار از تاریخ. ص ۱۴۵.

۱۰. همان، ص ۳۵.

۱۱. بنگرید به نیکلاس آبرکرامبی، استفن هیل، برایان. اس. ترنر. فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حسن پویان،

تهران، چاپخش، ۱۳۶۷، ص ۲۵۲.

شکل ناسیونالیسم به ظاهر تحریک کننده حس ملیت و میهن پرستی و باعث اعتلای ملت است، لیک در اصل به تفرقه، جدایی و اختلاف افکنی ملت امتداد می‌یابد. آنچه درباره تکوین دستجات افراطی ناسیونالیستی که در دوره اشغال پدیدار شد، شایان ذکر است، این که شماری از اعضای این قبیل تشکله‌ها با بهره‌وری از احساسات بی‌آلایش نوجوانان و جوانان آن روزگار - بر خلاف بسیاری از کشورهای که به اشغال متفقین در آمدند - نه تنها هیچگونه اقدامی در جهت مقاومت، مقابله و مبارزه با جانب به عمل نیاوردند، بلکه عملاً و علناً به توجیه اشغال ایران پرداخته و با همکاری اشغالگران به شکار نیروهای ضد بیگانه زیر پوشش ناسیونالیسم پرداختند. در عمل نیز این قبیل ناسیونالیست‌های افراطی با استفاده از موقعیت کشور که زیر چکمه بیگانگان قرار داشت، بیشتر به درگیری و تسویه حساب با شهروندان و هموطنان خود پرداختند تا مبارزه با بیگانگان. البته، مستندی بر این ادعای همایون که فعالیت وی و یارانش «دست نشانندگان انگلیس در هیأت حاکمه و دنباله روان شوروی را هدف خود قرار می‌داد» نیز یافت نشد. همایون در پایان دهه بیست در ارزیابی خود از سالهای اشغال می‌نویسد:

نسل ما کودکی را در سالهای حکومت بیست ساله بسر آورد و هنوز کاملاً این دوران را ترک نگفته بود که حمله روسها و انگلیسها به کشور ما آغاز شد. ما در اثر ظاهر سازی‌ها و فریبکاریهای گذشته، اوضاع کشور را جدی می‌گرفتیم و دارای غروری شده بودیم که نه قبلیهای ما داشتند و نه بعدیها پیدا کردند. از این رو حمله ارتش‌های خارجی و اوضاع فزاینده باری که کشور ما پیدا کرد، در دل‌های کوچک ما آثار شدیدی به جای گذاشت و حس انتقامجویی و کینه‌کشی در ما تقویت شد. بر اثر این جریان‌ها، ما کودکان چشم و گوش بسته که جز دل‌های پاک و عواطف سرشار چیزی در دست نداشتیم، وارد میدان مبارزه شدیم و از هشت، نه سال پیش به جای آن که سالهای کودکی را به بازی و تفریح بگذرانیم، صرف مبارزات سیاسی و اجتماعی کردیم که در اجتماع ما چندان تأثیر نکرد، ولی خود ما را از پای درآورد.^{۱۲}

همایون از «ظاهر سازی، فریبکاری، غرور، اوضاع فزاینده بار کشور، انتقامجویی و

۱۲. مرکز اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. دفتر خاطرات، مورخ شنبه ۲۷ آبان ۱۳۲۹، ص ۱۴۹،

کینه‌کشی» سخن می‌گوید و این که چگونه مانند «کودکان چشم و گوش بسته با دل‌های پاک و عواطف سرشار، مبارزات سیاسی و اجتماعی را جایگزین بازی و تفریح» کرده است. چه خوب بود همایون از رهگذر نگارش بخش‌هایی از خاطراتش، اندکی ما و خوانندگان را از آثار جلوه‌های مبارزه‌های سیاسی و اجتماعی خود و یارانش آشنا می‌ساخت تا به گونه‌ای منصفانه در دادگاه تاریخ به قضاوت درباره‌ی کارکرد وی پرداخته شود.

شبه‌نظامیان «انجمن»

داریوش همایون در نیمه‌دهه بیست به محفلی که به نام «انجمن» نامبردار بود راه می‌یابد. اداره انجمن یادشده بر عهده «هیأت مرکزی» بود. هیأت مرکزی که برخی عناصر آن عبارتند از محسن پزشکی‌پور، جواد تقی‌زاده، داریوش همایون، علینقی عالیخانی، بیژن فروهر و حسن غفوری، که اعضای مؤسس و بنیانگذار به شمار می‌آمدند. به نظر می‌رسد از هدف‌های مهم این محفل، فعالیت شبه‌نظامی بوده است. چرا که در حوزه‌ی کار عملی انجمن، بازسازی و تعمیر نارنجک مطرح توجه بوده است. از قضا در جریان آماده‌سازی نارنجکی، «علیرضا رئیس»، از اعضای انجمن کشته و یکی دیگر از انجمنی‌ها زخمی و دستگیر می‌شود. پیش از این رخداد نیز یکی دیگر از اعضای بنیانگذار انجمن، داریوش همایون بر اثر انفجار مین قسمتی از یک پای خود را از دست می‌دهد.

ورود «انجمن» به فاز فعالیت نظامی در سایه تولید نارنجک توسط اعضای آن، موضوع حساس و در خور تأمل و تعمقی است که در جای خود بدان پرداخته خواهد شد.

همانگونه که آگاهی داریم جنگ جهانی دوم که در یکم سپتامبر ۱۹۳۲م/ دهم شهریور ۱۳۱۸ش آغاز شده بود به مدت شش سال به درازا انجامید. در پی خاتمه جنگ در سال ۱۳۲۴ با توجه به مفاد پیمان سه‌گانه، نیروهای متفقین می‌بایست ظرف مدت شش ماه خاک ایران را ترک می‌کردند. قوای انگلیس و آمریکا آرام آرام نسبتاً به قرار نهاده شده عمل کردند. اما کار شکنی از سوی نیروهای شوروی آغاز شد و آنان به رغم خواست سیاسی خود بر اثر فشار سیاسی دول متفق و افکار عمومی ناگزیر به تخلیه بخش شمال غربی کشور شدند. اکنون به طرح این پرسش می‌پردازیم، در برهه‌ای که جنگ جهانی دوم خاتمه یافته بود و قوای متفقین – صرف‌نظر از نیروهای شوروی در

مناطق شمال غربی کشور - اندک اندک خاک میهنمان را ترک می‌کردند، تکوین گروهی متشکل از عده‌ای جوان ناسیونالیست با کارکرد شبه‌نظامی که به ساخت نارنجک نیز مبادرت داشتند برای چه منظوری بوده است؟ خوشبینانه‌ترین پاسخ اینست که سمتگیری فعالیت نظامی انجمنی‌ها را علیه مطامع سیاسی - نظامی دولت شوروی و کارگزاران داخلی توده‌ای آنان نشانه رویم،^{۱۳} که البته چنین نیست و عملکرد این محفل محل مذاقه فزوتتر است. یعنی گرچه عمر دولت‌ها و کابینه‌ها در این مقطع، کوتاه و گذرا است و بدیهی است هژمونی سیاسی از اقتدار چندانی برخوردار نیست، چندان که توانایی رویارویی رسمی با فعالیت‌های نهان‌روشانه هواداران حزب توده را نداشت، از ظهور چنین محفل‌هایی نه تنها ناخشنود نبود بلکه می‌توان جلوه‌های جانبدارانه حکومتی و زمینه‌های پشتیبانی اجنبی را نیز در پس آن به شرط عدم ذکام سیاسی، ملاحظه کرد. در نیمه دهه چهل فعالیت‌های داریوش همایون به ویژه در زمینه تأسیس روزنامه آیندگان، حساسیت سازمان اطلاعات و امنیت کشور را بر می‌انگیزد. از این رو مأموران ساواک اقدام به گردآوری آگاهی‌هایی درباره وی می‌نمایند. گزارش خیلی محرمانه و طبقه‌بندی حفاظتی شده منبعی به نام «رادنیا» به تاریخ ۹ فروردین ۱۳۴۶ در خصوص فعالیت‌های سیاسی نیمه دهه بیست همایون و آنچه بر وی در «انجمن» گذشته است جالب توجه است:

در سال ۱۳۲۵ ضمن خدمت در دارایی با چند تن از جوانها که فعالیت ناسیونالیستی داشتند و به نام انجمن کار می‌کردند، وارد در فعالیت شد. در این

۱۳. چند گزارش غیرمستند بازمانده از دوره اشغال، حاکی از ورود اسلحه به برخی شهرهای کشور و در اختیار حزب توده قرار دادن آنهاست از جمله نامه صفاری، رئیس شهربانی کل کشور به وزارت کشور به تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۲۵ مبنی بر این که: «در تاریخ ۲۲ اسفند ماه ۱۳۲۴ کارآگاه ویژه گزارش داد که در بین چهار تا هفتم ماه جاری در شاهی مقداری اسلحه شبانه به وسیله نیروی شوروی وارد و در اختیار حزب توده گذاشته شده و از طرف حزب توده هم جواب داده شده که قوای شوروی در شاهی مبتدی هستند و این اسلحه‌ها برای تعلیم و تربیت آنها داده شده، دستور لازم جهت صحت و سقم خبر شهربانی مربوطه داده شد... وارد و خارج کردن اسلحه به وسیله نیروی شوروی در همه اوقات مشخص است ولی گذاردن اسلحه به اختیار حزب توده مکتوم. فقط عده [ای] از افراد حزب توده را مشاهده که اغلب مسلح به تفنگ‌های مختلف می‌باشند لیکن تحقیق در مقدار و چگونگی آن مقدور نیست.» صفاالدین تبرائیان، *ایران در اشغال متفقین*. تهران، رسا، ۱۳۷۱، ص ۶۸۲.

انجمن: علیرضا رئیس، جواد تقی‌زاده،^{۱۴} محسن پزشکیپور،^{۱۵} علی حق‌نویس،^{۱۶} بیژن فروهر،^{۱۷} دکتر عالیخانی^{۱۸} فعالیت می‌کردند. داریوش همایون نیز به آنها ملحق شد. در آن ایام جوانهای مذکور تحت ریاست علیرضا (رئیس) نارنجک می‌ساختند. در یکی از روزها که مشغول ساختن^{۱۹} نارنجک بودند، یکی از نارنجکها منفجر شد که بلافاصله علیرضا رئیس را کشت و دکتر عالیخانی دستگیر شد. پس از این حادثه چون داریوش همایون وارد انجمن شده بود و کمیته مرکزی به او پیشنهاد کرد تا در سرقت نارنجک و مین از کمپ آمریکاییان به اتفاق پزشکیپور شرکت کند، داریوش چون در همان هنگام خودخواهی و مقام‌پرستی داشت، حاضر شد که مین سرقت کند. در اولین حادثه قبل از اینکه به کمپ آمریکاییان برسد، یک مین پای او را مجروح کرد و پزشکیپور وی را به بیمارستان سینا برد. داریوش مدتی از فعالیت کناره‌گیری کرد.^{۲۰}

یادآور می‌شود آنچه گزارشگر ساواک با عنوان خدمت همایون در سال ۱۳۲۵ در

-
۱۴. جواد تقی‌زاده پس از خاتمه تحصیلات خود در رشته حقوق دانشگاه تهران به عنوان قاضی در دادگستری مشغول کار شد.
۱۵. وی متولد ۱۳۰۶ و فارغ‌التحصیل دانشکده حقوق دانشگاه تهران است. پزشکیپور نماینده مجلس شورای ملی در ادوار بیست و دوم و بیست و چهارم از خرمشهر بود و سالهاست دبیرکل حزب پان‌ایرانیست است.
۱۶. در گزارش ساواک به اشتباه پدر (علی)، عضو انجمن معرفی شده است، حال آن‌که هوشنگ حق‌نویس عضو انجمن بوده است که سالها بعد به منظور ادامه تحصیل رهسپار خارج شد. علی حق‌نویس (پدر هوشنگ) سناتور انتصابی مجلس سنا در ادوار یکم و دوم از تهران بود. وی همچنین سردبیری روزنامه رعد را نیز برعهده داشت.
۱۷. بیژن فروهر، فرزند ابوالقاسم خان فروهر از خاندان‌های سرشناس تفرش است. ابوالقاسم خان فروهر در دوره رضاشاه معاونت وزارت دارایی را برعهده داشت. وی مدتی بعد به عنوان وزیر پیشه و هنر و پس از آن به سمت وزیر کشور منصوب شد. ابوالقاسم فروهر سه دوره نماینده مجلس شورای ملی در ادوار یازده تا سیزده بود که بعدها به سمت سفیر ایران در سوئد و... بکارگرفته شد و در سال ۱۳۳۹ درگذشت. یکی از فرزندان وی بیژن فروهر، تحصیلات خود را در رشته پزشکی در سوئیس به پایان رساند و به عنوان پزشک جراح در شرکت نفت استخدام شد.
۱۸. علینقی عالیخانی، فارغ‌التحصیل دوره دکترای اقتصاد دانشگاه تهران؛ وزیر اقتصاد ملی کابینه‌های علم، منصور، هویدا؛ رئیس دانشگاه تهران (۲۸ تیر ۱۳۴۸ تا ۲۴ تیر ۱۳۵۰). رویکرد وی از ابتدای دهه پنجاه به بخش خصوصی بود. دکتر عالیخانی سالهاست مقیم پاریس و سرگرم فعالیت در حوزه‌های اقتصادی است.
۱۹. در اصل: ساختمان.
۲۰. داریوش همایون به روایت اسناد ساواک. صص ۹۷-۹۸. بخشی از این گزارش عیناً در صفحه ۱۱۹ به بعد اثر یادشده تکرار شده است.